

## تلمیح و تضمین‌های سعدی از نهج‌البلاغه

<sup>1</sup> دکتر تقی اژیبه

<sup>2</sup> خدیجه کریمی

<sup>3</sup> علی صادقی

### چکیده

دیباچه و مقدمه هر اثری، چه نظم و چه نثر، غالباً جولان‌گاه هنرنمایی و نمایش میزان استعداد، دانش و مذهب سراینده و نویسنده اثر است. به طور معمول شاعران و نویسندگان معتقد به ادیان الهی به ویژه مسلمانان از همان آغاز قلم‌زنی خود، بر خود فرض دانسته، خداوند بزرگ را به جهت اعطای نعمت‌های بی‌کرانش شکرگزاری نمایند و از آن جهت که اوج تحمید و توصیف خداوند در نهج‌البلاغه به ویژه خطبه اول موجود است، بیش‌ترین اقتباس را از این اثر گران‌قدر داشته‌اند. سعدی سخنور نامی ایران که آوازه شهرت او جهان را در نوردیده است از این امر مستثنی نیست؛ بلکه در صدر نویسندگان و شاعرانی است که با تأثیر از نهج‌البلاغه با کیمیاگری هم به لفظ و هم به معنای اثر خود، غنا بخشیده است. در این مقاله سعی شده است تعدادی از سخنان و ابیات سعدی که مستقیم یا غیر مستقیم از نهج‌البلاغه تأثیر پذیرفته بیان شود. واژگان کلیدی: امام علی (ع)، نهج‌البلاغه، سعدی، تلمیح و تضمین.

1. استادیار دانشگاه اصفهان. ایمیل: taghi ejyeh@gmail.com.

2. کارشناس ارشد نهج‌البلاغه (نویسنده مسئول). ایمیل: Kh.karimi@iran.ir.

3. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی. ایمیل: Ali.sadeghi366@yahoo.com.

تاریخ پذیرش: 93/8/11

تاریخ دریافت: 93/3/8

وقتی راز ماندگاری متون گذشته را تحلیل و بررسی می‌کنیم، در می‌یابیم جدای از داشتن مقبولیت عام، پایداری، گستردگی، ابداع، صمیمیت و بیان دغدغه‌های مشترک انسانی بسیاری از مطالب آن‌ها بر گرفته از آثار بزرگان دینی است که مستقیم یا غیر مستقیم از آن‌ها تأثیر پذیرفته‌اند. قرآن کریم در صدر این تأثیر گذاری‌ها است. قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی است که الفاظ، معانی و مفاهیم آن به صورت مستقیم از سرچشمه لایزال الهی می‌جوشد و کام تشنگان حقیقت را سیراب می‌کند. شاعران و نویسندگان از همان آغاز مجذوب فصاحت و بلاغت و مطالب جامع شمول آن شدند، آن‌ها دریافتند که ذوق و سلیقه مسلمانان با خواندن آیات الهی دیگر، مضامین هر کتابی را بر نمی‌تابد، بنابراین کوشیدند برای غنی کردن و افزودن اعتبار اثر خود آن را سرشار از اندیشه‌های ناب قرآن بنمایند.

دومین کتابی که آموزه‌های آن دست‌مایه شاعران و نویسندگان گردید، نهج‌البلاغه است. این کتاب پس از قرآن، جامع‌ترین منبع فکری اسلام و مملو از تعالیم اخلاقی است که هر انسان و جامعه خواستار تکامل از خواندن آن ناگزیر است. نهج‌البلاغه از زمان جمع آوری و حتی قبل آن آبشخور مؤلفین و سرایندگان بوده و توأمان بر ادبیات عربی و ادبیات فارسی تأثیر گذاشته است. این تأثیر در ادبیات فارسی بیش‌تر به صورت ضمنی و معنوی بوده است. نهج‌البلاغه مانند خالقش - که الگوی یک انسان کامل است - هویتی خاص به تاریخ ادبیات ما بخشیده است و کمتر شاعر و نویسنده‌ای در ادبیات فارسی سراغ داریم که از نهج‌البلاغه و جلوه‌های شخصیتی مولا علی (ع) اثر پذیرفته باشد. واقعه شگفت‌انگیز غدیر، داستان کندن در خیبر، عفو دشمن در اوج خشم و شهادت ایشان در محراب، همه فرازهای بلند ادبیات ایران را تشکیل می‌دهند. مسعودی که حدود یک قرن قبل از سید رضی - گرد آورنده نهج‌البلاغه - می‌زیسته در جلد دوم مروج‌الذهب نوشته است مردم بالغ بر چهارصد و هشتاد و اندی از خطب امیرالمؤمنین را از حفظ داشتند. (مسعودی، 1409: 419/2) ابن ابی الحدید از عبدالحمید کاتب - که در فن نویسندگی ضرب‌المثل است و در اوایل قرن دوم هجری قمری می‌زیسته است - نقل می‌کند که گفت: هفتاد خطبه از خطبه‌های علی (ع) را حفظ کردم و پس از آن ذهنم جوشید که جوشید. (ابن ابی الحدید، 1377: 24/1)

«بعد از قرآن و احادیث پیامبر اسلام، نهج‌البلاغه در درجه اول اهمیت قرار دارد و شخصیت علی (ع) دارای دو خاصیت برجسته و ممتاز است که در هیچ یک از قهرمانان بزرگ تاریخ نمی‌توان یافت، نخست آن که علی (ع) در عین حال که عنوان قهرمانی و امام دارد، عالم علم الهی و فصیح‌ترین خطبای صدر اسلام به شمار می‌رفت، خاصیت دوم، تمام فرق او را پیشوای خود می‌دانستند. به اتفاق آرای عموم مسلمین علی (ع) مسلماً، فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین خطیب قرن اول اسلام است». (یزدان پرست، 1388: 333) به حقیقت باید گفت شرایط سخنوری برای هیچ ادیبی مانند علی جمع نشده است، زیرا بعد از قرآن کلام او بزرگ‌ترین نمونه بلاغت شمرده می‌شود.

واضح است هر ادیبی که بخواهد در میدان سخن‌دانی عرض اندام کند باید نهج‌البلاغه را بخواند و حفظ کند و اثرش را سرشار از کلام علی (ع) کند. کاری که بیشتر ادیبان عرب و ایرانی انجام داده‌اند. در ایران عنوان استاد سخن از سعدی است، استاد مسلم و بلامنزاع عرصه سخنوری که آوازه او جهان را در نوردیده است. سعدی یکی از شاعران و نویسندگان سده هفتم است که آثارش توانسته در عمق جان و دل خوانندگان نفوذ کند و این نفوذ معنوی را در طی قرون و اعصار حفظ نماید.

این شاعر بزرگ که با نوشتن گلستان سبکی جدید از نثر را در ادبیات فارسی رواج داد، ادیبان زیادی را مشتاق شیوه خود نمود. همان‌گونه که خود در دیباچه اثر گران‌سنگش می‌گوید: هدف از تصنیف کتاب آن است که متکلمان را به کار آید و مترسلان را بلاغت افزایش دهد (سعدی، 1384: 54). بی تردید هنر نویسندگی سعدی خود متأثر از کلام آهنگین و پر محتوای امیر المؤمنین، علی (ع) در نهج‌البلاغه است. تناسب‌های لفظی و معنایی مشترک در خطبه‌های نهج‌البلاغه و آثار سعدی بسیار گسترده و درخور توجه است.

در این مقاله سعی کرده‌ایم با آوردن تلمیحات و تضمین‌های او از نهج‌البلاغه به ویژه در دیباچه گلستان، گوشه‌ای از جریان آب حیات عشق را در رگ جان کلام شاعر نشان دهیم تا مشخص گردد علاوه بر ارزش دینی این کتاب مقدس چه مقدار نهج‌البلاغه توانسته است در جهت‌دهی شیوه نگارش گلستان مؤثر واقع شود. اینک به ذکر نمونه‌هایی از آن روی می‌آوریم:

## 1- نمونه‌هایی از تلمیحات و تضمین سعدی از نهج البلاغه

آوردن تمثیلیه در آغاز کتاب از زمان نزول قرآن بین مسلمانان رواج یافت. امیرالمؤمنین (ع) که از اولین ایمان آورندگان به این کتاب آسمانی و از حافظان نیز به شمار می‌آیند و شاید به همین دلیل قرآن با جان و روحشان آمیخته شده بود، در خطبه‌خوانی به شیوه قرآن، حمد و سپاس خداوند را در آغاز کلام قرار دادند و در ادامه به دلیل ارادتشان به حضرت رسول (ص) مدح و نعت ایشان را نیز افزودند. اغلب خطبه‌های نهج البلاغه با تمثیلیه آغاز می‌شود که در بین آن‌ها، خطبه اول جایگاهی ویژه دارد که نوعی براءت استهلال محسوب می‌شود. مطلبی که سید رضی نیز هنگام جمع‌آوری نهج البلاغه بر آن واقف بود. شیوه‌ای که در خطبه اول می‌بینیم بعد از قرن چهارم بین نویسندگان و شعرا مورد تقلید قرار گرفت و بعضی مثل سعدی در دیباچه توانستند به خوبی از عهده این تقلید بر آیند. نگاهی دقیق به خطبه اول و قسمت‌های اول دیباچه صحت این مطلب را مسلم می‌دارد.

## 1-1: نمونه اول

جملات آغازین گلستان را به علت زیبایی لفظ و محتوا بیش‌تر ایرانیان به خاطر سپرده‌اند، همین مضامین را نیز در کلام آغازین خطبه اول می‌یابیم.

«منت خدای را، عز و جل، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت، هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که برآید      کز عهده شکرش به درآید

إِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورِ

ای کریمی که از خزانه غیب      گبر و ترسا وظیفه خور داری  
دوستان را کجا کنی محروم      تو که با دشمنان این نظر داری؟»

(سعدی، 1384: 50)

امیرالمؤمنین علی (ع) در خطبه اول می‌فرماید: «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَ لَا يُخْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَ لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ» «سپاس خدای را که سخنوران در ستودن او بمانند و شمارگران شمردن نعمت‌های او ندانند و کوشندگان حق او را گزاردن نتوانند.» (شهیدی،

1372: 2)

## 2-1: نمونه دوم

«فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد. درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم [ربیع] کلاه شکوفه بر سر نهاده. عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.» (سعدی، همان: 50)

باز در دیباچه در مشخص بودن وظیفه هر کس می گوید:

بر هریک از سایر بندگان و حواشی خدمتی متعین است که اگر در ادای برخی از آن تهاون و تکاسل روا دارند در معرض خطاب آیند و در محل عتاب. (همان: 55)

حضرت امیر در خطبه اول می فرماید:

«أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِِنْشَاءً ... وَ لَأَمَّ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا». «آفرینش را آغاز کرد و... هر طبیعت را اثری بداد

و آن اثر را در ذات آن نهاد.» (شهیدی، همان: 3)

## 3-1: نمونه سوم

گرکسی وصف او ز من پرسد	بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز
عاشقان کشتگان معشوق‌اند	بر نیاید ز کشتگان آواز

(سعدی، همان: 50)

حضرت امیر در خطبه اول می فرماید: «الَّذِي لَيْسَ لِيَصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَ لَأَنْعَتٌ مَوْجُودٌ»

صفت‌های او تعریف ناشدنی است و به وصف درنیامدنی. (شهیدی، همان: 2)

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم	وز هرچه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم
مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر	ما هم چنان در اول وصف تو مانده‌ایم

(سعدی، همان: 51)

حضرت علی می‌فرماید: «...الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمِ وَ لَا يَنَالُهُ عَوْصُ الْفِطَنِ.» «خدایی که پای

اندیشه تیزگام در راه شناسایی او لنگ است و سر فکرت ژرف رو به دربی معرفتش بر سنگ.»

(شهیدی، همان: 2)

و باز در خطبه 155 می‌خوانیم:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْحَسَرَ الْأَوْصَافُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ وَرَدَعَتْ عَظَمَتُهُ الْعُقُولَ فَلَمْ تَجِدْ مَسَاغًا إِلَّا إِلَى بُلُوغِ غَايَةِ مَلَكُوتِهِ» «سپاس خدایی را که وصف‌ها در رسیدن به حقیقت شناخت او رخت اندازد، و بزرگی او خردها را طرد سازد و سرانجام، راهی به نهایت ملکوت او نیافتند.» (همان: 153)

در بوستان، بار دیگر همین معنا را مورد تأکید قرار داده است:

جهان متفق بر الهیتش	فرو مانده از کنه ماهیتش
بشر ماورای جلالش نیافت	بصر منتهای جمالش نیافت
نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم	نه در ذیل وصفش رسد دست فهم
نه ادراک در کنه ذاتش رسید	نه فکرت به غور صفاتش رسید

(سعدی، 1384: 34-35)

#### 4-1: نمونه چهارم

دو چیز طیره عقل است؛ دم فرو بستن  
به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی

(سعدی، 1384: 51)

حضرت امیر(ع) در حکمت 471 می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ» «نیکی نیست خاموشی آن جا که سخن گفتن باید، چنانکه نیکی نیست گفتن که نادانسته آید.» (شهیدی، همان: 388)

#### 5-1: نمونه پنجم

کنونت که امکان گفتار هست	بگو ای برادر به لطف و خوشی
که فردا چو پیک اجل در رسد	به حکم ضرورت زبان در کشی

(سعدی، همان: 53)

امام علی (ع) در حکمت 148 می‌فرماید: «الْمَرْءُ مَجْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ» «آدمی نهفته در زیر زبان خویش است.» (شهیدی، همان: 388)

## 6-1: نمونه ششم

حکمت محض است اگر لطف جهان آفرین خاص کند بنده ای مصلحت عام را  
(سعدی، همان: 55)

امام علی (ع) در حکمت 425 می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْتَصُّهُمْ اللَّهُ بِالنَّعْمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ فَيُبْرِئُهُمْ فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَدَلُوها فَإِذَا مَنَعُوها نَزَعَهَا مِنْهُمْ ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَىٰ غَيْرِهِمْ» «همانا خدا را بندگانی است که آنان را به نعمت‌ها مخصوص کند، برای سودهای بندگان. پس آن نعمت‌ها را در دست آنان وا می‌نهد چندان که آن را ببخشند، و چون از بخشش باز ایستند نعمت‌ها را از ایشان بستاند و دیگران را به آن مخصوص گرداند.» (شهیدی، همان: 388)

## 7-1: نمونه هفتم

از تو به که نالم که دگر داور نیست وز دست تو هیچ دست بالاتر نیست  
آن را که توره دهی کسی گم نکند وان را که تو گم کنی کسی رهبر نیست  
(سعدی، همان: 188)

حضرت امیر (ع) در خطبه دوم می فرماید: «إِنَّهُ لَا يَضِلُّ مَنْ هَدَاهُ وَلَا يَيْئَلُ مَنْ عَادَاهُ وَلَا يَفْتَقِرُ مَنْ كَفَاهُ» «هر که راه نماید گمراه نباشد، و دشمنش را کسی پناه نباشد و آن را که او کارگزار شد، نیازی به مال و جاه نباشد.» (شهیدی، همان: 8)

## 8-1: نمونه هشتم

مرد درویش که بار ستم فاقه کشید به در مرگ همانا که سبکبار آید  
وانکه در دولت و در نعمت و آسانی زیست مردنش زین همه شک نیست که دشوار آید  
(سعدی، همان: 162)

در بوستان همین تلمیح کلام مولا را دوباره به کار گرفته است.

مگو جاهی از سلطنت بیش نیست که ایمن‌تر از ملک درویش نیست  
سبک‌بار مردم، سبک‌تر روند حق این است و صاحب‌دلان بشنوند  
(سعدی، 1384: 61)

در خطبه 21 امام علی (ع) می فرماید: «فَإِنَّ الْغَايَةَ أَمَانُكُمْ وَإِنَّ وِرَاءَكُمْ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ خَفُّوا»  
 «منزلگاه آخرین پیشاپیش شماست و مرگ سرود خوانان در پس سبکبار باشید تا زودتر برسید.»  
 (شهیدی، همان: 21)

#### 9-1: نمونه نهم

سعدی در باب هشتم گلستان، در آداب صحبت، تلمیحی دارد به سخن امام (ع) در خطبه 32، او می نویسد: «نیکبختان به حکایت و امثال پیشینیان پند گیرند، زان بیشتر که پسینیان به واقعه او مثل زند.

نرود مرغ سوی دانه فراز	چون دگر مرغ بیند اندر بند
پند گیر از مصایب دگران	تا نگیرند دیگران ز تو پند»

(سعدی، همان: 187)

حضرت علی (ع) در خطبه 32 می فرماید: «وَأَتَّعِظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ تَعْدَكُمْ»  
 «از گذشتگان خود پند پذیرید. پیش از آنکه آیندگان از شما عبرت گیرند.» (شهیدی، همان: 33)

#### 10-1: نمونه دهم

در باب هفتم سعدی در باره پشیمانی افرادی که پند نمی شنوند، می گوید:

گرچه دانی که نشنوند بگوی	هرچه دانی ز نیکخواهی و پند
زود باشد که خیره سر بینی	به دو پای اوفتاده اندر بند
دست بر دست می زند که دریغ	نشنیدم حدیث دانشمند

(سعدی، همان: 157)

حضرت علی (ع) در خطبه 35 می فرماید: «فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمُجْرَبِ تُورِثُ  
 الْحُسْرَةَ وَتُعْقِبُ النَّدَامَةَ» «نافرمانی خیرخواه مهربان، دانای کاردان، دریغ خوردن آرد، و پشیمانی به  
 دنبال دارد.» (شهیدی، همان: 36)

#### 11-1: نمونه یازدهم

سعدی در باب هشتم گلستان چنین می گوید: هر که علم خواند و عمل نکرد، بدان ماند که گاو  
 راند و تخم نیفشاند. (سعدی، همان: 177)



حضرت علی (ع) در خطبه 110 می‌فرماید: «وَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بَعْدَ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْجَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ» «همانا عالم که علم خود را کار نبندد، چون نادانی است سرگردان، که از بیماری نادانی نرهد.» (شهیدی، همان: 107)

### 12-1: نمونه دوازدهم

سعدی در باب هشتم گلستان می‌گوید: فریب دشمن مخور و غرور مداح مخر که این دام زرق نهاده است و آن دامن طمع گشاده.

الاتا نشنوی مدح سخنگوی  
که اندک مایه نفعی از تو دارد  
که گر روزی مرادش برنیاری  
دو صد چندان عیوبت بر شمارد  
(سعدی، همان: 177)

حضرت علی (ع) در خطبه 142 می‌فرماید: «أَيْسَ لِرِوَاضِ الْمَعْرُوفِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَعِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ مِنَ الْحِظِّ فِيمَا آتَى إِلَّا مَحْمَدَةَ اللَّئَامِ وَتَنَاءُ الْأَشْرَارِ» «نیکی کننده در آنجا که نشاید و بر آن کس که نباید، در آنچه کند بهره‌ای ندارد، جز ستایش خسان، و درود شنیدن از ناکسان.» (شهیدی، همان: 138)

### 13-1: نمونه سیزدهم

سعدی در باب سوم گلستان می‌گوید:

منعم به کوه و دشت و بیابان غریب نیست  
هر جا که رفت خیمه زد و خوابگاه ساخت  
وان را که بر مراد جهان نیست دسترس  
در زادبوم خویش غریب است و ناشناخت  
(سعدی، همان: 120)

حضرت علی (ع) در حکمت 56 می‌فرماید: «الْغِنَى فِي الْغُرْبَةِ وَطَنٌ وَالْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ غُرْبَةٌ» «توانگری در غربت چون در وطن ماندن است و درویشی در وطن، در غربت به سر بردن.» (شهیدی، همان: 370)

### 14-1: نمونه چهاردهم

در باب هشتم سعدی درباره ترحم نابه جا نوشته است:

رحم آوردن بر بدان، ستم است بر نیکان و عفو کردن از ظالمان، جور است بر درویشان.

خبیث را چو تعهد کنی و بنوازی  
به دولت تو گنه می کند به انبازی  
(سعدی، همان: 171)

حضرت علی (ع) در نامه 53 که خطاب به مالک اشتر نوشته‌اند، می فرمایند:  
«وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي  
الْإِحْسَانِ وَتَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ وَالزِّمُّ كُلُّا مِنْهُمَا مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ» «و مبدا نکوکار و بد کردار در دیده‌ات  
برابر آید، که آن رغبت نکوکار را در نیکی کم کند، و بد کردار را به بدی وادار نماید، و در باره  
هر یک از آنان آن را عهده‌دار باش که او بر عهده خود گرفت.» (شهیدی، همان: 358)

#### 1-15: نمونه پانزدهم

سعدی در مذمت قضاوت نادرست قاضیان بر اثر همنشینی با ناهلان می گوید:  
قاضی ار با ما نشیند بر فشانده دست را  
محتسب گر می خورد، معذور دارد مست را  
(سعدی، همان: 94)  
هر که را بر بساط بنشستی  
واجب آمد به خدمتش برخاست  
(سعدی، همان: 126)  
همه کس را دندان به ترشی کُند گردد  
مگر قاضیان را که به شیرینی  
(سعدی، همان: 190)

حضرت امیر (ع) می فرمایند: «لَا تَجْتَمِعُ عَزِيْمَةٌ وَوَلِيْمَةٌ» «نتوان هم - نقش مهتری - بر صفحه  
اندیشه بست، و هم بر خوان مهمانی - آسوده - نشست.» (آمدی، 1387: 638)  
باز در خطبه 17 می فرمایند: «جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِنًا لِتَخْلِيصِ مَا التَّبَسَّ عَلَيَّ غَيْرِهِ فَإِنَّ  
نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُبْهَمَاتِ هَيَّا لَهَا حَشْوًا رَتْأًا مِنْ رَأْيِهِ» «پس میان مردم به داوری نشیند و خود را  
عهده‌دار گشودن مشکل دیگری بیند. و اگر کار سر بسته‌ای نزد او ببرند ترهاتی چند از رأی خود  
آماده گرداند، و آن را صواب داند.» (شهیدی، همان: 19)

#### 1-16: نمونه شانزدهم

سعدی بر خلاف همشهری خود حافظ اهل سیر و سیاحت و جهانگردی بود به گونه‌ای که 35  
سال از عمرش خارج از شیراز گذشت. او علت ترک وطن را این گونه مطرح می کند:

سعدیا حب وطن گر چه حدیثی است صحیح      نتوان مُرد به سختی که من این جا زادم  
 دلم از صحبت شیراز به کلی بگرفت      وقت آن است که پرسى خبر از بغدادم  
 (حلبی، 1386: 216)

حضرت امیر(ع) در حکمت 442 می‌فرماید: «لَيْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِكَ مِنْ بَلَدٍ خَيْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ»  
 «شهری تو را از شهر دیگر بهتر نیست. بهترین شهرها آن بود که در آنت آسایش زندگی است.»  
 (شهیدی، همان: 440)

### 17-1: نمونه هفدهم

سعدی در باب دوم گلستان درباره تأثیر همنشین می‌گوید:

پای در زنجیر پیش دوستان      به که با بیگانگان در بوستان

(سعدی، همان: 100)

در باب ششم مشابه همین مطلب را آورده است:

با تو مرا سوختن اندر عذاب      به که شدن با دگری در بهشت  
 بوی پیاز از دهن خوبروی      به بحقیقت که گل از دست زشت  
 (سعدی، همان: 151)

و درباره اثر همنشین می‌گوید:

گلی خوش‌بوی در حمام روزی      رسید از دست مخدومی به دستم  
 بدو گفتم که مُشکی یا عبیری      که از بوی دل‌ویز تو مستم؟  
 بگفتا من گلی ناچیز بودم      ولیکن مدتی با گل نشسیم  
 کمال همنشین بر من اثر کرد      و گرنه من همان خاکم که هستم  
 (سعدی، همان: 51)

حضرت امیر در نامه 69 می‌نویسد: «وَ اخَذَرُ صَحَابَةَ مَنْ يَقِيلُ رَأْيَهُ وَ يُنْكِرُ عَمَلَهُ فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ» «از همنشینی آن که رأیش سست و کارش ناپسند بود بپرهیز، که هر کس را از آن که دوست اوست شناسند.» (شهیدی، همان: 354)

## 1-18: نمونه هجدهم

سعدی در تاسف گذار بیهوده عمر و نیندوختن توشه در دیباچه می گوید:

هر دم از عمر می رود نفسی	چون نگه می کنم نماند بسی
ای که پنجاه رفت و در خوابی	مگر این پنج روز دریایی
خجل آن کس که رفت و کار نساخت	کوس رحلت زدند و بار نساخت
خواب نوشین بامداد رحیل	باز دارد پیاده را ز سیل
یار ناپایدار دوست مدار	دوستی را نشاید این غدار
نیک و بد چون بباید مرد	خنک آن کس که گوی نیکی برد
برگ عیشی به گور خویش فرست	کس نیارد ز پس ز پیش فرست
ای تهی دست رفته در بازار	ترسمت پر نیآوری دستار

(سعدی، همان: 52)

حضرت امیر در خطبه 64 می فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ بَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ وَ ابْتَاعُوا مَا بَيْتِي لَكُمْ بِمَا يَزُولُ عَنْكُمْ وَ تَرَحَّلُوا فَقَدْ جُدَّ بِكُمْ وَ اسْتَعِدُّوا لِلْمَوْتِ فَقَدْ أَظْلَكُمْ وَ كُونُوا قَوْمًا صٰحِحِّ بِهٖمْ فَانْتَبَهُوا وَ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بَدَارٌ فَاسْتَبَدَّلُوا إِنَّ اللَّهَ سُبْحٰنَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى وَ مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ إِلَّا الْمَوْتُ أَنْ يُنَزَلَ بِهِ» «بندگان خدا از - نافرمانی - خدا پرهیزید و پیش از رسیدن اجل به کار برخیزید. آنچه را برای شما می ماند، به آنچه از دستتان می رود بخرید. - دنیا را واگذارید و کردار نیک را با خود ببرید - بار برنیدید که - شما را در این خانه نمی گذارند - پی در پی به رفتن از آن وامی دارند آماده مرگ باشید - که آینده است - و سایه خود بر شما افکنده است. چون مردمی باشید که بانگ بر آنان زدند و بیدار گشتند، دنیا را ناپایدار دیدند و از سر آن گذشتند، - آخرت جاویدان را گرفتند - و جهان فانی را هشتند. چه خدای سبحان شما را به بازیچه نیافرید، و به خود وانگذاشت - تا هر چند که خواهید در دنیا به سر برید - میان شما تا بهشت یا دوزخ - فاصله اندکی است که - جز رسیدن مرگ نیست.» (شهیدی، همان: 49)

## نتیجه‌گیری

بعضی از ادیبان، کلیات سعدی را نهج‌البلاغه فارسی می‌دانند به جهت فصاحت و بلاغت کلام و جهان‌شمولی که در هردو وجود دارد. سعدی برای ماندگار کردن اثر خود می‌دانسته که تا سخن خود را سرشار از کلام گهربار امیرمؤمنان (ع) ننماید و از آبشخور این سرچشمه جوشان الهی ننوشد، سخنش نمی‌تواند تا عمق جان‌ها نفوذ کند و بدون آن که ذره‌ای غبار کهنگی و فراموشی بر آن بنشیند، زمان‌های طولانی را پشت سر گذارد. آن چه در این کوتاه اشاره شد، نگاهی مختصر بود برای نمایاندن شخصیت فرا بشری مولا (ع) بود که در هر موضوع که سخن گفته گوی سبقت را از همگان ربوده و همه را وام‌دار خود ساخته است.

## منابع و مآخذ

1. آمدی، عبدالواحد (۱۳۸۷ش)، *غررالحکم و دررالکلم*، ترجمه محمد علی انصاری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
2. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن محمد مدائنی (۱۳۳۷ق)، *شرح نهج البلاغه*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول.
3. حلبی، علی اصغر (۱۳۸۶ش)، *تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی*، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ پنجم.
4. سعدی (۱۳۸۴ش)، *گلستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ هفتم.
5. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۴ش)، *بوستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ هشتم.
6. شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۸ش)، *نهج البلاغه*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
7. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجره، چاپ دوم.
8. یزدان پرست، حمید (۱۳۸۸ش)، *امام علی علیه السلام*، تهران: نشر اطلاعات.